اتحاد افق و تفاوت رؤیت هلال در بلاد قریبه

شاگرد: آقای سیستانی می‌گویند که باید امکان رؤیت در شهری که هستید، محرز باشد. قبلاً طول و عرض جغرافیایی را معیار قرار می‌دادند، اما الآن می‌گویند باید امکان رؤیت را در شهر خودتان احراز کنید. از معیار شرقی و غربی عدول کردند.

استاد: ما عبارت ایشان را خواندیم. عبارت ایشان را برای پیشزمینه عرض کردم. اما اصل عبارت ایشان را هنوز نخواندیم. باید هم بخوانیم. نظر مشهور این است. مآل حرف آقای تهرانی هم همین بود. فقط بلاد قریبه را با حکومت درست کرده بودند. شاید همین حکومتی که ایشان می‌گفتند را همین اندازه هم قبول نداشته باشند. حال آمدیم فرض گرفتیم با اینکه بلد قریبه است، اما به‌طور قطع هلال ندارد، ای حتی در عرض شمالی هم اینچنین هستند؛ دو بلد هستند که در یک طول جغرافیایی هستند اما عرض‌های آنها متفاوت است. اینجا از نظر فنی کاملاً ممکن است که در بلدی که عرض شمالی دارد، واقعاً هلال ندارند. یعنی از تحت‌الشعاع با چشم عادی هم خارج نشده است. حال ممکن است بتوانند با تلسکوپ ببینند ای ممکن است که نبینند. ولی در همین بلدی که روی همین نصف‌النهار هستند و طول جغرافیایی آنها هم یکی است، ولی عرضش کمتر است، در آن جا واقعاً از نظر فنی هلال دارند. با چشم عادی می‌بینند ای با تلسکوپ می‌بینند. خب در اینجا چه بگوییم؟ نظر ایشان همین است.

قبل از اینکه دوباره اینها را عرض کنم، مراجعه کنید؛ اشکالی که به ایشان می‌کنند این است که می‌گویند با ضوابطی که امروزه داریم، لازمه حرف این است که گاهی سه روز در کره زمین اول ماه بشود. در بحث می‌گویند معلوم نیست، ولی سه روز هم بشود اشکالی ندارد. صاحب هیوایات فقهیه در همین رفت‌وبرگشت با ایشان، فتوای پرطمطراقشان در کتاب، عوض می‌شود. یعنی در هیوایات فقهیه، کل کتاب بر محور فتوای مشهور است که اشتراک افق شرط است. اتحاد افق شرط است. آخر کتاب نوشته‌اند: استدراک؛ وقتی من در همین مسأله با ایشان سؤال و جواب کردم، و نظر ایشان عوض شده که حتی شرقی و غربی را هم قبول ندارند، می‌گویند من کل نظرم عوض شد. یعنی الآن فهمیدم که اشتراک افق اصلاً شرط نیست. خب این چیز خوبی بود. من هم چند بار عرض کردم که باز هم می‌رسیم.

حال من روی فتوای مشهور این را می‌گویم. خودشان هم می‌گویند که من قبلاً همین را می‌گفتم، بعد نظرشان عوض شد. الآن روی این فتوا، قطعاً هلال ندارید. در یک بلد قریب قطعاً هلال دارید. روی فتوای مشهور این روایت چطور معنا می‌شود؟ همچنین روی مبنای صاحب حدائق که بلد قریبه را قبول دارند، چطور معنا می‌شود؟ با اینکه هوا صاف بود، در این بلد ندیدند، اما از خارج بلد دو بینه آمد و گفتند که در بلد قریب دیده‌ایم، به نظرم خود مرحوم شیخ هم قبول داشتند؛ می‌فرمودند اگر بینه برای خارج از شهر باشد ولو در شهر هم هوا صاف باشد، کافی است. اگر به این صورت بود که خیلی موید است، اگر هم نبود مراجعه می‌کنیم. علی ای حال این مطلب مهم است که در اینجا چطور بگوییم. ولی هنوز بحث در مورد تلسکوپ مانده است. انشاءالله عرض می‌کنم. دوازده شبه‌های که گفتم، برخی از آنها محل نظر بود که اصلاً شبهه هست یا نیست. مثلاً الآن اجلاهای که به اجازه تلسکوپ قائل نیستند می‌گویند اینکه امام علیه‌السلام فرمودند: «اما فلا علة و لاشبهة»،

رؤیت با تلسکوپ اصلاً شبه‌های نیست. قاطع هستیم که رؤیت نشده است. آن‌ها به این صورت می‌گویند. این بحث مانعی ندارد؛ یعنی دوازده نوع شبه‌ه بود که مانعی ندارد برخی از آن‌ها را داخل در این روایت ندانیم. من در آن مشکلی نداشتم. لذا عرض کردم که شروعش از شبه‌ه موضوعیه است و متفرع بر آن می‌تواند شبهات حکمیه پیش بیاید که یکی از آن‌ها اجزاء با تلسکوپ است. پس بحث از روایت معمر در مورد اجزاء تلسکوپ هنوز مانده است و باید بررسی‌م.

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 12:51:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 12:54:17 توسط ... .